

محل	موضوع	ارائه‌دهنده	مسئول محفل	حاضران	تاریخ
پنجاه و ششم	بررسی مشکلات انسان مدرن در آثار کافکا	مهندس فرید بوترابی	مهندس فاطمه مهدیه	۱۸ نفر	۱۲ آبان ۹۸



سخن با تعریفی از کلمه مدرن و معنایی که در این بحث از آن مستفاد می‌گردد، آغاز شد. هگل در "درس گفتارهای تاریخ فلسفه" می‌گوید:

"دوران مدرن، آن روزگاری است که آدمی خود را پیش و بیش از هر چیز، محصول مناسبات انسانی و اجتماعی می‌یابد و در تعریف جایگاه خود در جهان، نسبت خود با دیگران را جانشین نسبت خود با امر مقدس می‌کند." از سه منظر کلمه مدرن مورد بررسی قرار گرفت. مدرن به لحاظ تظاهر اقتصادی و اجتماعی، در حاکمیت سرمایه‌داری و تبدیل نیروی کار آدمی به یک کالا، به لحاظ انسانی و اجتماعی، خود را در شکل فروپاشی کانون خانوادگی و حاکمیت زندگی و اولویت‌های فردی نسبت به جوامع سنتی و به لحاظ سیاسی، در تشکیل ملت‌های اروپایی تعریف می‌شود.

در ادامه به بررسی مدرنیته در آثار و اندیشه‌های کافکا پرداخته شد. آثار و اندیشه‌های فرانتس کافکا، داستان و روایت از خودبیگانگی و تنهایی انسان مدرن و به بن‌بست رسیدن در جهانی است که در آن ارزش‌های اصیل و

از دست‌رفتهٔ انسانی، جای خود را به حسابگری‌های کاسب‌کارانه، خودخواهی و بی‌توجهی به انسان‌های دیگر داده است. در چنین شرایطی است که کافکا می‌نویسد: "مقصد هست، اما راه نیست."  
سپس ارائه، با توضیح مختصری از زندگی‌نامه کافکا ادامه یافت.

کافکا در سال ۱۸۸۳ در پراگ متولد و در سال ۱۹۲۴ در وین دیده از جهان فروبست. پدرش تاجری یهودی، خودساخته، پرتلاش و مستبد و جاه‌طلب و مادرش از خانواده‌ای فرهیخته و فرهنگی یهودی بود. وی تحصیلاتش را در یک مدرسه ممتاز آلمانی شروع و در رشته حقوق تا درجه دکترا پیش برد. تسلط به زبان آلمانی و آشنایی عمیق با فرهنگ کلاسیک و اساطیر غرب و آثار نویسندگان و متفکرانی چون گوته، کلاسیک، فلوربر، والزر، داستایوفسکی، اسپینوزا، نیچه، شوپنهاور و کیرکگارد و همچنین آشنایی با ادبیات یهودی (تلموذ)، زبان ایدیش (عبری مخلوط با روسی و لهستانی و سایر زبان‌های کوچک)، آیین تفسیر و عرفان یهودی (کابالا)، افکار وی را در جوانی شکل داد.

محیط خانوادگی کافکا در کنار شرایط جامعه آن زمان در شکل‌گیری افکار او نقش به‌سزایی داشت. از یک‌طرف، جاه‌طلبی‌ها و استبداد پدر و علاقه‌ی او به تربیت فرانتس کافکا مطابق الگوهای خود، شرایطی را برای وی فراهم می‌آورد که خود را کاملاً در خانواده بیگانه می‌یابد؛ خانواده‌ای که می‌تواند سمبل و مظهر یک خانواده‌ی غربی متوسط با آرزوها و امیال آن باشد؛ و از طرفی دیگر زندگی در جامعه‌ای که رقابت و موقعیت‌شغلی و بیگانگی و سردی و بی‌احساسی در روابط انسانی حرف اول و آخر را می‌زند، این احساس را در وی دوچندان می‌کند.  
درواقع، این خانواده تنها خانواده کافکا نیست بلکه خانواده‌ای در حال اضمحلال (۴) یک جامعه‌ی مدرن صنعتی است که در آن، ارتباطات انسان‌ها از عمق به سطح می‌رود و کافکا پیامبرگونه و در آغاز قرن بیستم آن را می‌بیند و در آثاری همچون "مسخ" و "داوری" و "آمریکا" منعکس می‌کند.  
در حقیقت این طنز تاریخ است:

جنبش روشن‌گری و عقل‌گرایی که بر گرده‌ی اومانیسیم برخاسته از رنسانس استوار است، در آغاز هم‌وغم خود را متوجه آزادی و رهایی شخص و شکل‌گیری فردیت، آغاز می‌کند: عبور از جامعه‌ی تکلیف‌مدار به جامعه‌ی حق‌مدار.

اما در ادامه با گسترش خرد ابزاری و حاکمیت آن بر سرنوشت بشر در جامعه‌ی سرمایه‌داری و تبدیل کار بشر به یک کالا، بشر فردیت و آزادی خود را از دست می‌دهد و به مهره‌ای تبدیل می‌شود.  
کافکا در مصاحبه‌ای با گوستاو یا نوش در مورد جامعه سرمایه‌داری می‌گوید: "کاپیتالیسم نظامی است از وابستگی‌هایی که از درون به بیرون، از بیرون به درون، از بالا به پایین و از پایین به بالا در ارتباطاند. همه‌چیز به هم وابسته‌اند. همه‌چیز در زنجیرند. کاپیتالیسم یکی از حالات جهان و روان است."

در حقیقت کافکا در بسیاری از آثارش بی‌رحمانه خود را تجزیه و تحلیل می‌کند؛ آن‌گونه که کمتر انسانی تا روزگار او؛ اما در این تجزیه و تحلیل هستی‌شناسانه، آن‌گونه که در "حیوان دورگه" می‌بینیم، او از حدیث نفس هزاران فرسخ فراتر می‌رود و دردها و بن‌بست‌هایی را مطرح می‌کند که انسان‌ها در روزگار او با آن درگیر هستند و بدون آن‌که بدانند از آن رنج می‌برند و چاره‌ای برایش نمی‌یابند.

در آثار کافکا علی‌رغم وجود سورئالیسم پررنگ، تفاوت بنیادی با آثار سورئالیست‌ها و "نوشتن خودکار" آن‌ها به چشم می‌خورد. در حقیقت کافکا به روشی استادانه از سورئالیسم برای ساختن تمثیلات خود که سرشار از ابهام و ایهام و تناقض هستند و شکلی از برخورد هستی‌شناسانه‌ی اگزیستانسیالیستی را بازگو می‌کنند، سود می‌جوید.

تحصیل‌گرایی، رمز زدایی از هستی (مارکس، داروین، فروید، نیچه)، دستاوردهای علوم تجربی، نهیلیسم، مرگ خدا و تزلزل بنیاد اخلاق و آن‌گونه که هایدگر بعدها گفت "غفلت از هستی"، رشد ناسیونالیسم و رویدادهای پیش از جنگ جهانی اول، شدیداً بر اندیشه‌های کافکا تأثیر می‌گذارد و به‌نوعی او را در مورد پرسش از هستی به اندیشه‌های کی‌یر کگارد نزدیک می‌کند.

در جریان بیان این مطالب، کتاب‌ها و نوشته‌های کافکا از جمله مسخ، گروه محکومین، گرکوس شکارچی، قصر و بخشی از تمثیلات با اشاره به انعکاس اندیشه‌های کافکا و مواردی که می‌خواسته بیان کند به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.

در ابتدای بخش دوم محفل، به معرفی آثار ادبی پرداخته شد و کتاب "له و علیه ویرایش" نوشته "سایه اقتصادی‌نیا" توسط مهندس مهرداد عبادی (مهندسی معدن، ۹۷) معرفی گردید. در ادامه بخش دوم، همچون روال گذشته حاضران به شعر و نثر خوانی آزاد پرداختند.

سپاس از همه عزیزانی که همراه ما بوده‌اند.

کمیته شعر و ادب

کانون مهندسیین فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران